

## تحلیل‌های جوینی در تاریخ جهانگشا

دکتر ثریا رازقی - استادیار گروه زبان و ادبیان فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: s\_razeghi@iau-tnb.ac.ir

### چکیده

وقایع مهم تاریخی نقطه عطفی در سرنوشت یک کشور به شمار می‌آیند که گاه تغییرات و تحولاتی بنیادی را در مناسبات آن سرزمین رقم می‌زنند. بر این اساس تفسیر اندیشمندان از این وقایع از اهمیتی بسزا برخوردار است.

بی تردید یکی از مهمترین وقایع تاریخی که صدمات جبران ناپذیری بر پیکره این سرزمین فرود آورد، حمله مغول به ایران بود. هرچند این یورش وحشیانه کساد بازار علم و دانش را در پی داشت، اما از سویی دیگر موجبات رونق تاریخ نویسی را فراهم آورد که یکی از دلایل آن توجه مغولان به تاریخ بود. بر این اساس بررسی تاریخ جهانگشای جوینی، که یکی از کتب تاریخی مهم این عصر به شمار می‌آید، امری ضروری بنظر می‌رسد پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی-توصیفی ضمن بررسی این اثر مهم به بیان دیدگاههای مولف آن بپردازد.

جوینی در مقام یک مورخ موثق، حمله چنگیز به ایران را با استناد به مدارک و گفته شاهدان عینی تدوین کرد. وی دلیل اصلی حمله چنگیز به ایران را، کشتار بازرگانان مغولی به دست غایر خان، حاکم شهر اترار، می‌دانست. هرچند برخی از پژوهشگران غربی بر این باورند که مغولان خواه ناخواه به ایران حمله می‌کردند چون آرزوی حاکمیت جهان را به رهبری چنگیز در سر می‌پروراندند و تعلل چنگیز در آغاز کار، بیشتر به خاطر آماده سازی لشکرش برای یورش عظیم به ایران بود. به هر روی جوینی در لای به لای شرح این وقایع

تلخ، تجزیه و تحلیل‌های قابل توجهی دارد که گاه بر پایه دلایلی علمی مبتنی است و گاه از باورهای دینی وی نشأت می‌گیرد که در برخی مواقع با تعصب همراه است.

**کلید واژه:** تاریخ نویسی - حمله مغول - غایر خان - تحلیل - جوینی - چنگیز - ایران

### پیشینه تحقیق

تاریخ جهانگشای یکی از مآخذ مهم در زمینه شناخت تاریخ عصر مغول به شمار می‌آید که هم مرجع سایر مورخان هم عصر جوینی، از جمله رشیدالدین فضل‌الله در نگارش کتاب جامع التواریخ بوده، و هم در عصر حاضر مبنای پژوهش

نویسندگان چون: عباس اقبال آشتیانی، اشپولر، چارلز ملویل و مری هال بوده که تحت عناوینی مشابه تاریخ عصر مغول را بررسی کرده‌اند.

همچنین مقالات زیادی پیرامون این تاریخ رقم خورده که بی‌تردید مقدمه فاضلانیه علامه قزوینی بر این کتاب، راهگشای بسیاری از پژوهشگران بوده است. غلامرضا پورصفر مقاله‌ای تحت عنوان «چگونگی تالیف تاریخ جهانگشای جوینی و اهمیت آن» نوشته است. ابوذر خسروی نیز در مقاله «سیاستمدار مورخ، عظاملک جوینی» به شرح کوتاهی از زندگی علمی و سیاسی جوینی پرداخته است. اسماعیل حسن زاده مقاله‌ای با عنوان «اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری اسلامی: مطالعه موردی، تاریخ جهانگشای جوینی» نوشته واللهیار خلعتبری در مقاله «بررسی نظر و دیدگاه دو مورخ بزرگ دوره ایلخانان درباره اسماعیلیان» به نظرات جوینی در مورد این فرقه پرداخته است که دو مقاله اخیر به جهت همسویی با برخی مطالب در پژوهش حاضر، مورد استناد قرار گرفته است.

### مقدمه

در عصر مغول با توجه به علاقه مغولان به تاریخ، این شاخه از علم رواج گسترده‌ای یافت، به طوری که نویسندگان زیادی به تاریخ نویسی روی آوردند. (نک: شمیس، ۱۳۹۰: ۲۱۰)

بی‌تردید این کتب، علاوه بر روایت تاریخ، آرا و افکار نویسندگان و تحلیل‌های آنان از حوادث تاریخ را نیز در بر دارد.

تاریخ جهانگشای جوینی یکی از موثق‌ترین کتب تاریخی این عصر و البته مهم‌ترین مأخذ سایر مورخان ادوار بعد در مورد حمله مغول به شمار می‌آید. عطا ملک جوینی در تألیف این اثر همچون دیگر مولفان موفق در جای‌جای ثبت وقایع به تحلیل آنها نیز می‌پردازد. در این مقاله، سعی نگارنده، پاسخ به این سوال است که تحلیل جوینی از هجوم مغول و شکست ایران از این قوم وحشی بر چه پایه ای بوده است؟

بی‌تردید عوامل متعددی در طرز فکر هر نویسنده ای موثر است؛ تربیت خانوادگی، محیطی که در آن پرورش یافته، فرهنگ دینی که با آن خو گرفته و میزان دانش و معلوماتی که کسب کرده است، همگی در شکل‌گیری باورها و اندیشه نویسنده نقش غیر قابل انکاری دارند. از این رو گاه تحلیل‌های جوینی بر عقاید دینی وی مبتنی است و در مواردی نیز قضاوتش رنگ تعصب به خود می‌گیرد. در این جستار تلاش می‌شود به نگاه جوینی که در ورای شرح حوادث نهفته - و تاکنون از این منظر به آن پرداخته نشده است - نظمی منطقی داده شود تا خواننده با ساختار کلی این کتاب ارزشمند، ارتباطی قویتر برقرار کند. اگر بخواهیم به این تحلیل‌ها نظم خاصی بدهیم و آن را طبقه‌بندی کنیم در سه دسته کلی قابل بررسی است:

- ۱- تحلیل‌های علمی وی که بر پایه دلایل منطقی استوار است.
  - ۲- بخش زیادی از تحلیل‌ها نشأت گرفته از فرهنگ جامعه و باورهای دینی و اندیشه‌های اسلامی اوست.
  - ۳- گاه برخی از تحلیل‌های وی برخاسته از تعصبات مذهبی است.
- اکنون هریک از این موارد را با استناد به متن جهانگشا بررسی می‌کنیم.

## ۱- تحلیل‌های علمی

مهم‌ترین تحلیل جوینی در این اثر سترگ، ریشه‌یابی و بیان علل شکست سپاه ایران از لشکر مغول است. هر چند این دلایل در لابلای وقایع نهفته است، اما بی‌تردید دقت جوینی را در تحلیل امور نشان می‌دهد.

ابتدا واقعه‌ی اترار و کشتار بازرگانان مغول به دست غایر خان (حاکم اترار) را بیان می‌کند که دلیل اصلی یورش چنگیز به ممالک سلطان محمد خوارزمشاه به شمار می‌رفت. (نک: جوینی، ۱۳۶۷: ۵۸/۱-۶۲)

هرچند اشپولر معتقد است با این که حمله مغول به ایران، با دستاویز کشتار بازرگانان مغول به فرمان خوارزمشاه بود، ولی دیر یا زود این اتفاق رخ می‌داد و بی‌تردید آنان به قلمرو خود اکتفا نمی‌کردند چون ایمان راسخ داشتند که تحت رهبری فرمانروای خود مالک جهان خواهند شد. (نک: اشپولر، ۱۳۸۶: ۲۷)

ومری هال می‌نویسد: «بعضی تاریخ‌نویسان معتقدند که چنگیز خان می‌کوشید با فریب خوارزمشاه چنین نشان دهد که تمایلی برای حمله به قلمرو او ندارد تا به سپاهیان خود فرصت دهد پس از غلبه بر سلسله چین، تجدید قوا کنند و برای تسخیر امپراتوری خوارزمشاهیان آماده شوند.» (ومری هال، ۱۳۸۰: ۶۴) جوینی، چشم‌داشت غایر خان به اموال تجار مغولی را مهمترین دلیلی می‌داند که موجب شد سلطان محمد، بی‌تفکر، به ریختن خون آنان فرمان دهد و زندگانی را بر خود و دیگران حرام کند (نک: جوینی، ۱۳۶۷: ۶۱) حال آن که اشپولر می‌گوید: انگیزه‌ی خوارزمشاه در این بد رفتاری (کشتار بازرگانان مغول) تنها آزمندی نبود بلکه می‌خواست از گسترش روابط بازرگانی با خان مغول جلوگیری کند، تا اسلحه و ساز و برگ به سپاهیان چنگیز نرسد، چه جاسوسان خوارزمشاه خبر داده بودند که مغولان سرگرم ساختن اسلحه هستند. (نک: اشپولر، ۱۳۸۶: ۲۶)

در هر حال چنگیز برای حمله به ایران نخست موانع موجود بر سر راهش را برداشت. پس از غلبه بر کوچلک خان «نواحی کاشغر و ختن تا موضعی که در تحت فرمان سلطان بود، پادشاه جهانگشای چنگیز را مسلم شد.» (همان، ۱۳۶۷: ۱/ ۵۱) البته حکومت این

سرزمین‌ها- که حدفاصل میان سرزمین مغولان و ایران بود -پیش از این به خاطر دست اندازی‌ها و حملات سلطان محمد بدان نواحی، رو به ضعف نهاده بود(نک: همان: ۴۷/۱) از این رو با حمله چنگیز به آنجا و کشتن کوچلک خان، کار یکسره و در نهایت به زیان سلطان محمد ختم شد، زیرا که ممالک تحت تصرف چنگیز با قلمرو خوارزمشاهیان هم مرز و همسایه شد و این امر، راه ورود چنگیز به ایران را هموار ساخت.

۱-۲- دلیل دیگر شکست را نیز در لابلای وقایعی که جوینی ذکر می‌کند، می‌توان یافت و آن ترس ورعب فراوانی بود که پس از رویارویی ناخواسته میان سلطان محمد و توشی، پسر چنگیز، رخ داد؛ در آن نبرد سلطان محمد به توانایی این قوم وحشی پی برد، به طوری که پس از آن رویداد، دیگر نتوانست شخصاً به مصاف مغول برود و راه گریز را در پیش گرفت. (نک: همان: ۱۰۴/۱)

۱-۳- این ترس درونی خواه نا خواه بر تدبیرها و چاره اندیشی‌های وی نیز بسیار اثر گذار بود به طوری که به تصمیم‌های نادرست دیگر وی منجر شد که همان تجزیه لشکر و تخصیص آن در شهرهای مختلف بود. جوینی به خوبی خط مشی غلط سلطان را در این جملات بیان می‌کند: «سلطان چون از معرکه بازگشت، ماسکه سکون از دست شده و جاذبه قرار با فرار بدل گشته، حیرت و زبغ در نهاد او قرار گرفته، جهت محافظت بربلاد و امصار اکثر قواد و انصار تخصیص کرد.» (همان: ۹۱/۱)

اولین گام اشتباه چون پی ریزی دیواری کج بود که موجب شد بقیه خشت‌ها هم کج گذاشته شوند و در نهایت به فرو پاشی حکومت خوارزمشاهیان بیانجامد زیرا تقسیم لشکر در میان شهرها، یکپارچگی قوا و قدرت او را از بین برد. از سویی اصرار پسرش، سلطان جلال الدین منکبرنی، بر این که فرماندهی لشکر را به او بسپارد و سلطان محمد، خود فارغ بنشیند، تا جلال الدین با کفایت و شجاعتش بتواند این قوم وحشی را منکوب کند، موثر واقع نشد و اتفاقاً ترس درونی سلطان محمد، او را بر آن داشت که جلال الدین را در فرار به آبسکون با خود همراه کند لذا تا هنگام مرگ سلطان محمد، لشکریان مغول تا بدانجا پیش رفته بودند که دیگر بازگشت جلال الدین نتوانست سودمند واقع شود. جوینی مخاطبه سلطان

جلال‌الدین با پدرش را این‌گونه نقل می‌کند: «لشکرها را در اقطار تفرقه کردن و از خصم در مقابل ناآمده، بلکه از جای خود نجنیبیده، روی برگردانیدن، دلیل هر ذلیل است نه سیبل هر صاحب دولتی نبیل، و اگر سلطان را بر اقدام و مبارزت و اقتحام و مناجزت رای قرار نمی‌گیرد و بر عزیمت فرار اصرار دارد، کار لشکرهای جرّار به من باز گذاردتا پیش از آن که فرصت از دست بشود... روی به دفع حوادث و تدارک خطوب روزگار عابث آریم.» (همان: ۱۲۷/۲) اما دریغا که سلطان محمد زمانی در جزیره آبسکون زمام امور را به جلال‌الدین سپرد که دیگر فرصت‌ها از دست رفته بود و مغولان بسیاری از شهرهای مهم را تسخیر و سپاهیان ایران را منهزم کرده بودند.

۴-۱- دلیل دیگر شکست، عدم یکپارچگی و اتحاد میان فرماندهان و لشکریان بود. جوینی در ذکر قواعدی که چنگیز بنا نهاده بود، دلیل پیروزی لشکر تار را این‌گونه بیان می‌کند: «هرگز هیچ پادشاه را که مالک رقاب امم بوده اند، لشکر چون لشکر تتار میسر نشده است، بر شدت صابر و بر رفاهیت شاکر، در سرّاً و ضرّاً، امیر جیوش را مطواع، نه به توفّع جامگی و اقطاع ونه به انتظار دخل و ارتفاع.» (همان: ۲۱/۱) در حقیقت او با بیان این مطالب، به تعریض معایب لشکر ایران را برشمرده است. کما این که در جنگ پروان - که میان سلطان جلال‌الدین و لشکر مغول روی داد - میان ملک اغراق و امین‌الدین ملک - دو فرمانده سپاه سلطان جلال‌الدین - صرفاً بر سر به غنیمت بردن یک اسب، نزاع در گرفت و تسامح سلطان در رفع مناقشه، موجب شد که ملک اغراق به حالت قهر از وی جدا شود (نک: همان ۱۳۹/۲) و در این جنگ نابرابر او تنها بگذارد. و جوینی به درستی قضاوت می‌کند که «قوّت سلطان از خلاف ملک اغراق شکسته شد و راه صلاح و صواب بر او بسته.» (همانجا) وی بارها در خلال شرح وقایع به دودستگی‌هایی که برخاسته از جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی صاحب منصبان و سرداران ایرانی بوده، اشاره می‌کند به طور مثال آنچه در واقعه مرو ذکر می‌کند بسیار قابل تأمل است: مجیر الملک وزیر پیشین سلطان محمد در مرو داعیه حکومت دارد به‌الملک جانشین وی در این منصب، با مغولان از در دوستی درمی‌آید و به مجیر پیغام می‌دهد اختلافات گذشته‌شان بر سر منصب وزارت را به کنار

بگذارند و در برابر لشکر بی حد و حصر مغول تسلیم شوند ولی مجیر نمی‌پذیرد و بهالملك چون برخلاف وعده اش، در تسلیم کردن مرو به مغولان موفق نمی‌شود، به دست آنان کشته می‌شود (نک: همان ۱/ ۱۲۳) دامن زدن به اینگونه اختلافات داخلی در برابر چنین دشمن قوی جز خدشه دار کردن اتحاد و یکپارچگی و تضعیف روزافزون لشکر ایرانپسامد دیگری نمی‌توانست در پی داشته باشد.

۱-۵ از نگاهی دیگر، سپاه کارآمد مغول وقوانین سخت و نظام مندی که چنگیز بر آنان حاکم کرده بود در پیروزی‌های متوالی و چشمگیر آنان نقشی انکار ناپذیر داشت. در ذکر واقعه خوارزم تعدادی از مغولان به دروازه شهر نزدیک شدند و به غارت چهارپایان پرداختند مردم به تصور این که شمارگان لشکر مهاجم همین اندک نفراتند، آنان را تعقیب کردند «ایشان چون صید، گاهی می‌رمیدند و گاهی از پس نظر می‌انداخت (ند) تا چون بیاغ خرم که بر یک فرسنگی شهرست رسیدند، سواران تاتار و مردان باس و نقار و بوس کارزار از مکامن جدار بدوآیندند، راه از پس و پیش بگرفتند و مانند گرگان گرسنه در میان رمه بی راعی، مشمر گشته افتادند. (همان، ۱/ ۹۸) آنچه جوینی در اینجا نوشت، تنها یک گزارش ساده از جنگ نبود بلکه وی در حقیقت یکی از مهمترین فنون جنگی مغول را ترسیم کرده است. مری هال می‌نویسد مغولان در شکار شیوه ای داشته اند که آنان را برای نبرد آماده می‌ساخت «جنگجویان شیوه حمله صوری را با شرایط میدان جنگ وفق می‌دادند به این ترتیب که گروهی از سواران، موسوم به سربازان مغول انتحاری یا منگودای، دشمن را به محلی می‌کشاندند که نیروی بزرگتری از سربازان مغول آنجا در انتظار بودند. منگودای مستقیماً به صف دشمن حمله می‌کردند و پس از نزدیک شدن به تیررس آنها ناگهان بر می‌گشتند و به تاخت عقب نشینی می‌کردند. فرماندهان دشمن معمولاً به تعقیب آنها می‌پرداختند و آنان به زودی دشمن را به دامی تدارک دیده شده می‌کشاندند.» (مری هال، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۳)

۲- یکی دیگر از تحلیل‌های منطقی و مستدل جوینی نگاه دقیق و موشکافانه وی در ترسیم شخصیت سلطان محمد خوارزمشاه است. به عقیده جوینی، ترس بیش از حد سلطان

محمد از لشکر مغول، باورهای خرافی وی و اعتقاد به تقدیر و قضا و قدر، عواملی بود که موجب شد قدرت تعقل و تفکر درست را از وی سلب کند.

«سلطان محمد از بلخ بر عزم نسابور روان شد و فرغ روز اکبر بر صفحات احوال او ظاهر، وهول و ترس در اقوال او پیدا. . . و علاوه آن احوال، حوادث غیبی و وهمی مضاف می گشت از امثال منامات و اشباه تفاولات تا به کلی عجز بر وجود او مستولی شد و قوای مفکره و مخیله از تدبیر و تدبیر و استعمال حیل عاجز آمد.» (همان: ۱/ ۱۳۳) سپس به نقل خواب سلطان محمد می پردازد که در آن افراد نورانی سیاه پوش روی خراشیده ای را دید که می گفتند اسلام هستند (نک: همان ۱/ ۱۳۴) و در ذکر باورهای خرافی سلطان می گوید وقتی وی به مشهد رسید شاهد جدال دو گربه سفید و سیاه بود که وضعیت خود و دشمنانش را به آن تفأل زد و وقتی گربه خصم پیروز شد نا امید از آنجا گذشت. (همانجا) بر تولد اشیپولر در تاریخ مغول در ایران این امر را توجیه نویسنده می داند و می گوید: «جوینی می نویسد که خوارزمشاه زوال عالم اسلام و قلمرو خود را به خواب دیده بود، مورخ می خواهد با این بیان ظاهراً ترسی را که بر وجود سلطان خوارزم مستولی گردیده بود، توجیه کند.» (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۱)

جوینی در طرح موضوع اسماعیلیان نیز نگاهی آمیخته با تعصب دارد و پیوسته با لعن و نفرین از آنان یاد می کند. با این حال اطلاعات گرانقدری که وی در این تاریخ در اختیار خواننده گذارده، آن را به اثری بی بدیل تبدیل کرده که مرجع محققان بسیاری گشته است. اما یک ویژگی دیگر سلطان محمد، اعتقاد به تقدیر و تسلیم شدن در برابر آن بود که قدرت هرگونه حرکت و تدبیر درست را از وی سلب کرد؛ به طوری که در پاسخ به اصرار جلال الدین راجع به واگذاری فرماندهی لشکر به وی گفت: در آنچه که مقدر شده است نمی توان تغییری ایجاد کرد و تا آنچه در سرنوشت رقم خورده، رخ ندهد مقاومت کردن یا سستی نمودن یک نتیجه را حاصل خواهد کرد. (نک: همان: ۱۲۷/۲) در واقع «اندیشه قضا و قدری پاسخی به دشواریها و بی عدالتیهای زندگی است و می کوشد تا این ناکامیها را توجیه کند و در نتیجه انسانها را به کنار آمدن با آنها قادر سازد و بشر را از عذاب



وجدانی که در مختاران پیدا می‌شود، نجات دهد. چون انسان مجری طرح‌های "نظم برتر" است و عملکردش ظاهری بیش نیست، پس با چنین اعتقادی احساس گناه و کیفر را به گردن نیروهای ماوراءطبیعی می‌اندازد. «(اسماعیل حسن زاده، ۱۳۸۰)

از سویی دیگر حکومت سلطان محمد خوارزمشاه تحت نفوذ و قدرت فراوان قبیله قنقلی بوده است این امر هم در زمان حکومت وی که به اصرار مادرش، ترکان خاتون، ناگزیر به جایگزینی ارزلاق به جای جلال الدین به عنوان ولی عهد خویش گشت، مشهود است (نک: جوینی، ۱۳۶۷: ۱۳۱/۲) و هم در زمان سلطان جلال الدین شاهد این سیطره هستیم به طوری که در مشاجره میان فرماندهان لشکرش، ملک اغراق و امین الدین ملک (که پیشتر به آن اشاره شد)، سلطان به دلیل عدم اطمینان نسبت به حمایت قنقلیان، در قضاوت و حل مشکل میان دو طرف دعوا مشارکت نکرد و همین امر به قهر یکی از فرماندهان مهم وی انجامید. (نک: همان: ۱۳۹/۲)، اصولاً در جوامع قبیله ای خرافات نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند «در این جامعه، مناسبات اجتماعی بر اساس مشیت نیرویی غیر قابل محاسبه شکل می‌گیرد. به دلیل همین نگرش، نجوم و خرافات در جامعه ایرانی بسیار گسترده است و شکل ساختاری به خود گرفته است. کاربرد اجتماعی آن این است که رنج فکر کردن و مشکل تحلیل عقلانی در امور روزمره را از دوش انسان بردارد.» (علی قلی، ۱۳۷۷: ۱۳۷) و مجموع این عوامل که منجر به ضعف تصمیم‌گیری سلطان محمد شد، از نگاه دقیق جوینی دور نماند.

عظاملک حکایتی را از پدر بزرگش نقل می‌کند که سلطان محمد در وقت گریز، آنگاه که از پیری و بخت برگشتگی و بیماری جَرَب (گر) شکایت می‌کرد از پدر بزرگ وی پرسید: «این درد را که دُردی کاس روزگار است، درمان چه؟ و این عقده را که گنبد دوار زده بود، گره گشای چیست؟» (جوینی: ۱۳۴/۱) همچنان شاهد این واقعیت تلخ هستیم که وی با نادیده گرفتن خطای خویش در کشتن بازرگانان مغولی - که چنین پیامدی در پی داشت - به دنبال مقصری فرازمینی می‌گشت.

نمود باورهای خرافی را در داستان خروج تارابی هم می‌بینیم. در شروع داستان، جوینی به قران نحسین در برج سرطان و پیش بینی منجمان در وقوع یک فتنه تازه اشاره می‌کند. سپس ماجرای محمود غربالگر (تارابی) را که دعوی پری داری داشت و مردم به وی روی آوردند و در برابر مغول به پای خاستند، نقل می‌کند. (نک: همان: ۸۵ / ۱) یاد ر جنگی که بین مسعود سلجوقی - برادر زاده سلطان سنجر - و خلیفه عباسی روی داد، مسعود بر خلیفه پیروز شد و او را به اسارت گرفت، خبر به سنجر فرستاد، همزمان با این واقعه زلزله و صاعقه و بلا یای طبیعی رخ داد و سنجر به تصور این که بی حرمتی به خلیفه، موجب این مصیبت شده است، دستور داد خلیفه را آزاد و از وی عذر خواهی کنند. (نک: همان: ۲۱۸/۳ - ۲۱۹)

گاه خود جوینی نیز باورهایی از این دست دارد که می‌توان گفت از اعتقادات دینی وی بر می‌خیزد. وی «با وجود ذهن وقاد وهوش سرشار و دید دقیق خود در علت یابی و توجیه پدیده‌های تاریخی به عنوان فردی از جامعه، محدود به قیود سنتی و بویژه مذهبی و ایدئولوژیکی است. . . این حدود و قیود خود را در اندیشه‌ها و اعتقادات مربوط به قضا و قدر یا بهتر گفته شود "جبر تاریخ" و "تقدیر گرایی تاریخی" تاثیر گذاری علل و اسباب ماورایی همچون اوقات سعد و نحس، خواب و رویا در رویدادهای تاریخی به طور بارزی تجلی می‌یابد.» (اسماعیل حسن زاده: ۱۳۸۰) در ذکر احوال مرو، که مغولان با شمار اندک توانستند بر هفتاد هزار تراکه پیروز شوند، می‌نویسد: «لشکر مغول را معول چون بر بخت بود و مساعدت وقت، هیچ کس با ایشان نقاری نتوانست کرد. . .» (جوینی، ۱۳۶۷: ۱۲۵/۱) یا وقتی ارسلان تاش که از سوی ملکشاه، مأمور جنگ و دفع فتنه حسن صباح بود، از اسماعیلیان شکست خورد، جوینی این پیروزی صباحیان را از تقدیر الهی می‌داند. (نک: همان، ۲۰۲/۳) و در حمله دیگر لشکریان ملکشاه سلجوقی به قلاع اسماعیلیه، در یک قدمی پیروزی، خبر در گذشت ملکشاه رسید و جنگ متوقف شد. به عقیده جوینی چون مقدر بود این فتح در زمان منکو قان روی دهد، لشکر سلجوقی در به انجام رساندن این کار نا کام ماندند. (نک: همان، ۲۱۳/۳) او هم چنین در نسخه فتح نامه الموت، وقتی رکن الدین خور

شاه مجبور به تسلیم و فرود آمدن از قلعه شد، می‌نویسد: «با سابقه حکم ازل، کثرت قلاع و استحکام رباع چه پایداری کند؟ و هنگام انقضای دول، بتات فکر (برندگی) و ثبات عقل کجا دستگیری نماید؟ یک اشارت تقدیر، صد هزار تمویه‌های تدبیر را باطل گرداند و نیم ایمای قضا، هزار هزار تلبیسات تزویر را بی حاصل گرداند.» (همان: ۳/ ۱۳۴)

## ۲- تحلیل‌هایی که بر پایه تفکر دینی است

علی رغم این که عده ای مذهب وی را شافعی دانسته اند (نک: اللهیارخلعتبری، ۱۳۸۵: ۸۴)، بعضی از دیگر محققان خاندان جوینی را شیعه می‌دانند و معتقدند آنان در توسعه تشیع نقش مهمی ایفا کردند. (نک: رسول جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۲۹) این دسته از پژوهشگران با توجه به این که وی اربلی را، که یکی از شیعیان برجسته بغداد بود، به ریاست دیوان انشای دستگاه خویش برگزید شیعه بودن وی را تایید می‌کنند. (همان: ۶۷۵ و، نک: ابوذر خسروی ۱۳۸۷: ۱۰۰) به هر حال جوینی فردی متدین بود و همه امور را با محک دین می‌سنجید و قضاوت می‌کرد. باورهای دینی عمیقاً در وی ریشه دوانده بود و وی در مقام یک مسلمان متعصب، ذره ای تردید نداشت که بنیان هر واقعه ای به ریسمان تقدیر الهی متصل است. بر این اساس حمله مغول به ایران کاملاً توجیه پذیر بود: چنگیز عذاب الهی بود که بر قومی بی خبر که اسیر غفلت شده و سر به طغیان نهاده بودند، فرود آمد. (نک: جوینی، ۱۳۶۷: ۱۳/۱) وی با استناد به آیه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» و امثال شواهدی از قصص قرآن کریم در مورد طغیان و تمرد انسان‌ها به هنگام برخورداری از قدرت، ثروت و نعمت، وقوع این حادثه را قطعی می‌دانست.

این روش جوینی، یعنی تکیه بر آیات و احادیث در تحلیل وقایع، به قدری فراگیر است که اگر بخواهیم همه آن‌ها را ذکر کنیم، لازم است بیشتر مطالب مطرح شده در ۳ جلد تاریخ جهانگشا را استشهد بیاوریم. بنابر این به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می‌کنیم. جوینی میان آرا و افکار چنگیز و باورهای دینی اشتراکاتی می‌بیند و به طریقی می‌کوشد میان اعمال چنگیز و بعضی احادیث منقول در دین اسلام مشابهتی بیابد یا آشتی برقرار کند. در مورد

فرامین چنگیز به پادشاهان سرزمین‌ها می‌نویسد که برخلاف دیگر پادشاهان جبار که مخاطبان را از سپاهیان انبوه خود می‌هراسانند، نهایت تهدید چنگیز این بود: «اگر ایل و منقاد نشوند، ما آن را چه دانیم، خدای قدیم داند.» (همان: ۱ / ۱۸) و آن را این گونه تأویل می‌کند «چون در این معنی تدبیری افتد، سخن متوکلان است قالَ اللهُ تَعَالَى وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ لا جرم هرچه در ضمیر آورده اند و تمنی کرده، یافته و به همه کامی رسیده.» (همانجا)

پیش از این گفتیم که چنگیز قبل از حمله به ایران، فتنه کوچلک را خواباند. کوچلک خان به اهالی ختن بسیار ستم کرد و مردم مسلمان آنجا را وادار کرد یا کیش نصرانی و بت پرستی اختیار کنند و یا جامه ختاییان بپوشند «چون تحویل مذهب دیگر ممکن نبود، از غایت اضطرابه کسوت ختاییان مکتسی گشتند قالَ اللهُ تَعَالَى "فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ باغُولَا عَادِقَانَّ رَبِّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"» (همان ۱ / ۴۹) پس از پیروزی چنگیز بر کوچلک، جوینی می‌نویسد: «پوشیده نمانده است که هر کس دین احمدی و شرع محمدی را تعرض رسانید، هرگز فیروز نگشت و آن کس که تربیت او کرد و اگر چه مقلد آن نیست، هر روز کار او در مزید رفعت است و نمو مرتبت.» (همان: ۱ / ۵۰) و منظور وی در مورد کسانی که با وجود عدم پیروی از اسلام، در گستراندن آن کوشیدند، مغولان است؛ چون آنان متعرض کیش و مذهب مخالفان خود نمی‌شدند حتی پس از سرکوب کوچلک به مردم اجازه دادند هر کس مطابق آیین گذشته خود رفتار کند و به تعبیر جوینی «اجازت تکبیر و اذان و ادای صلوات کردند و منادی در شهر دادند که هر کس قاعده خود ممهّد دارد و بر کیش خود رود.» (همان: ۱ / ۵۰)

وقتی از اتحاد و هم بستگی فرزندان چنگیز سخن می‌گوئید، از تشّت و اختلاف رأی در میان پادشاهان دیگر انتقاد می‌کنند که در واقع تعریضی به پادشاهی ایران دارد که این که سلطان محمد تحت نفوذ بیش از حد مادرش - ترکان خاتون - مجبور شد حکومت خوارزم را به ارزلاق که کفایت چندانی نداشت بسپرد (نک: همان: ۲ / ۱۳۱) «بر خلاف آنچه از ملوک دیگر روایت است که برادر قصد برادر کند و پسر دفع پدر اندیشد تا لاجرم مقهور و

مغلوب گشتند و دولت هر یک منکوب و منکوس شد قال الله تعالی "وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ" (همان: ۳۳/۱)

جوینی تسلیم و ترک نزاع در برابر مغول را عاقلانه ترین راه نجات می‌دانست و آن را با دو استدلال توجیه می‌نمود: یکی آن که مطابق یاسای چنگیز، هر کس قبول ایلی می‌کرد و مطیع می‌شد، در امان می‌ماند و با توجه به این که مغولان متعرض ادیان دیگر نبودند، حتی به دانشمندان به دیده احترام می‌نگریستند، پس تسلیم شدن در برابر آنان به نفع مسلمین بود. دلیل دیگر وی استناد به گفته پیامبر بود که فرمود: «اتركوا الترك ما تركوكم فانهم اصحاب باس شديد» (همان: ۱۱/۱)

به عقیده جوینی، تاریخ وی این حقیقت را اثبات می‌کند که: در هر واقعه ای حکمت خداوند نهفته است و اگر هر صاحب نظری، بیطرفانه به این تاریخ بنگرد، هر گونه شک و تردید او از میان خواهد رفت و به این باور می‌رسد که «هر چه از خیر و شر و نفع و ضرر در این عالم کون و فساد به ظهور می‌پیوندد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامگار مربوط، که صادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود و آنچه از وقایع واقع شود از تخریب بلاد و تفریق عباد، از نکبت اختیار و استیلاي اشار، حکمت‌ها در ضمن آن مدرج باشد.» (همان: ۸/۱) در واقع با بیان این مطالب، قصد دارد این پیام را به مخاطب برساند که هرچند در ظاهر امر، حمله مغول ویرانی و تباهی به دنبال داشت، اما در غایت امر، معجزه نبوی به ظهور رسیده است با استناد به این حدیث پیامبر که فرمود: «رُؤِيَتْ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيْتُ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَسَيِّلُكَ أُمَّتِي مَا رُؤِيَ لِي مِنْهَا» (همان ۹/۱)

پیامد حقیقی این جمله آن شد که دین اسلام به مشرق زمین تسری یافت، چون مغولان در حملات خود - که شرح آن به طور مبسوط در این تاریخ ثبت است - پیشه وران و صاحبان حرفه‌ها را برای آبادانی سرزمین خود، زنده نگه می‌داشتند و آنان را به دیار خود می‌فرستادند، و این پیشه وران علاوه بر آنکه در عمران و آبادی سرزمین مغولان نقش داشتند، با احداث مساجد و مدارس، دین اسلام را نیز در آنجا گسترش دادند و به قول جوینی «آفتاب دین محمدی سایه

بر دیاری افکند که بوی اسلام مشام ایشان را معطر نگردانیده بود و آواز تکبیر واذان، سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای ناپاک عبده اللات والعزى خاک ایشان رابنسوده. . . « (همانجا) و سر انجام این واقعه، منجر به اسلام آوردن مشرکان آن دیار شد.

همان طور که پیش از این اشاره شد، در این تاریخ، تحلیل امور با استناد به آیات قرآن و احادیث، سهم بسیار زیادی دارد که برای پرهیز از اطالۀ کلام از شواهد دیگر صرف نظر می‌شود.

### ۳- تحلیل‌های متعصبانه

با این که جوینی از برخورد به دور از تعصب چنگیز نسبت به سایر ادیان تمجید می‌کند و با اشاره به اینکه حتی فرزندان وی نیز همین شیوه را دنبال کردند (نک: همان، ۲۰۲/۱) این ویژگی را مثبت ارزیابی می‌کند؛ اما می‌بینیم که گاه خودش به بلای تعصب گرفتار می‌شود؛ او همچون خواجه نظام الملک نسبت به اسماعیلیان خوش بین نیست و همین امر موجب شد در بیان وقایع مربوط به آنان، هر جا دست دهد آنها را لعن و نفرین کند. این ناخشنودی جوینی در معرفی اسماعیلیان به دو شکل بروز یافته است: در برخورد نخست با بدینی آرا آنان را ارزیابی می‌کند و مورد قضاوت قرار می‌دهد این شیوه جوینی در معرفی آرا اسماعیلیه موجب گشت برخی محققین به این نتیجه برسند که وی «همت بر آن گمارده است که بنابر دیدگاه‌ها و پسند شخصی خویش به تاریخ نگاری پردازد. « (خلعتبری، ۱۳۸۵: ۹۷) و شیوه دوم بدین گونه است که پس از یادکرد نامشان، در جمله ای معترضه آنان را لعن و نفرین می‌کند.

### ۱- ارزیابی آراء اسماعیلیان از نظر جوینی

وی در معرفی آراء حسن صباح، به نقد ورد نظریه او می‌پردازد با توجه به این که حسن صباح بر این باور بود که خرد به تنهایی راهبر خداشناسی نیست و تعلیم امام نیز ضرورت دارد، می‌نویسد: «دلیل او (حسن صباح) مجرد قول اوست که می‌گوید چون اثبات تعلیم

کردم و غیر من قائلی نیست پس تعیین معلم به قول من باشد. «(همان، ۱۷۷/۳) و در ادامه در رد این گفته صبح می‌نویسد: «این سخن ظاهر الفساد است و به مثابت آن است که کسی گوید من می‌گویم امام فلان کس است و برهان بر این آن است که این سخن من می‌گویم. «(همان، ۱۷۸/۳) البته جوینی در این زمینه بیش از این نمی‌گوید و به این جمله بسنده می‌کند که: «چون این کتاب نه جای ابطال مذاهب و اثبات مذهب حق است، بر این قدر اختصار اولی دید. «(همان، ۱۷۸/۳ - ۱۷۹)

## ۲- نظر شخصی جوینی در باب اسماعیلیان

جوینی سخت بر بطلان فرقه اسماعیلیه مصر است و همین امر موجب شده، در بیان وقایع مربوط به آنان، پیوسته آنان را مورد لعن و نفرین قرار دهد. خلعتبری بر این عقیده است که جوینی برای خوشامد خانان مغول، به مذمت و لعن اسماعیلیان پرداخته است (نک: خلعتبری، ۱۳۸۵: ۸۶) هر چند بنظر می‌رسد تعصبات مذهبی وی در این طرز تفکر بی‌تأثیر نبوده است، او در مرگ حسن صباح می‌نویسد: «حسن شب چهارشنبه ششم ربیع الاخر سنه ثمان عشره {و} و خمسمائه الی نار الله و سقره شتافت. «(همان، ۱۹۰/۳) و واقعه مرگ بزرگ امید را این گونه تقریر می‌کند: «بزرگ امید بر سر ضلالت در دست جهالت نشسته بود تا بیست و ششم جمادی الاولی من سنه اثنین وثلثین و خمسمائه در پای هلاکت نرم شد و دوزخ از حطب جثه او گرم گشت. «(همان، ۱۹۳/۳) در بیان خطبه حسن، پسر محمد بزرگ امید، می‌نویسد: «مولانا - فایها بفیهم (خاک بر دهانشان باد) - بر ایشان رحمت کرد. «(همان، ۲۰۴/۳)

و پسر حسن بن محمد بن بزرگ امید را این گونه معرفی می‌کند: «این محمد اسم مذمم فعل» دعوی حکمت و فلسفه داشت ولی در حقیقت از این دانش بی بهره بوده است و در اثبات گفته اش از این حدیث نبوی بهره می‌جوید: «المُتَشَبِّعُ بِمَا لَيْسَ عِنْدَهُ كَلَابِسُ ثَوْبِي زُورٍ» (کسی که به آنچه ندارد تظاهر کند، مانند کسی است که دو جامه باطل پوشیده باشد) (همان، ۲۱۸/۳) و در باب او اینگونه داوری می‌کند: «الفاظ و معانی سخن او در

عریبیت و حکمت و تفسیر و اخبار و امثال و اشعار، که انتحال و ادعای همه کرده است، اکثر تحریف و تخریف و خطا و تصحیف بوده است.» (همانجا)

در پایان ماجرای اسماعیلیان، پس از فتح قلاع آنان به دست هولانگو و خاتمه کار رکن الدین خورشاه - آخرین حاکم اسماعیلی - که برای دیدار منکوقآن رفت و خان او را پذیرفت و فرمان قتل وی را صادر کرد، جوینی از این که جهان از لوٹ و جور اسماعیلیان پاک شد، و مردم قادرند با آسودگی خاطر، بی خوف و هراس رفت و آمد کنند، اظهار خشنودی می کند. (نک: همان ۲۳۸/۳)

### نتیجه

جوینی به عنوان یک مورخ بزرگ که پیوسته در دستگاه مغولان حضور داشته، تمامی تلاش خود را در ثبت درست وقایع به کار گرفت. وی در عین تمجید از برخی خصایل مغولان (همچون اتحاد و پیوستگی، نظام هماهنگ در میان لشکریان، تاکتیکهای درست جنگی، پرهیز از دروغ و دزدی، آزاداندیشی در دین و...) توحش و گذشته بی ریشه آنان را نیز به خوبی ترسیم می کند.

با تکیه به این واقعیت که نوشتن اثری صرفاً علمی، به دور از هرگونه تعصب و باورهای نویسنده، در دوره مورد بحث متداول نبوده است (به ندرت یافت می شده است)، باید اذعان داشت که تحلیل های جوینی نیز با این که گاه مبنایی تحقیقی و استدلالی دارد در بسیاری مواقع حول محور باورهای ایدئولوژیک وی می چرخد. به عقیده وی ترمز ایرانیان و غفلت ناشی از ناز و نعمت فراوان، عذاب خدا را در پی داشت، و در حقیقت این تیغ قهر خداوند بود که در شمشیر مغولان نمایان گشت.

### کتابنامه

انتشارات علمی و فرهنگی. اشپولر، برتولد، (بی تا)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران.



جعفریان، رسول، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.

جوینی، عطاملک، (۱۳۶۷)، تاریخ جهانگشا، ۳ ج، به اهتمام محمدقزوینی، انتشارات بامداد و ارغوان.

جوینی، عطا ملک، (۱۳۸۹)، ۳ ج، به اهتمام احمد خاتمی، تهران: نشر علمی، چ دوم.  
حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۰)، اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری اسلامی: مطالعه موردی تاریخ جهانگشای جوینی.

فصلنامه تاریخ اسلام، بهار ۱۳۸۰، شماره یکم، صص ۱۳۳-۱۶۶.  
خسروی، ابوذر (۱۳۸۷)، سیاستمدار مورخ، عطاملک جوینی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ابان ۱۳۸۷، شماره ۱۲۶، صص ۱۰۳-۱۰۰.

خلعتبری، اللهیار، (۱۳۸۵)، بررسی نظر و دیدگاه دو مورخ بزرگ دوره ایلخانان درباره اسماعیلیان، مسکویه، پیش شماره ۵، صص ۷۹-۱۰۲.

دفتری، فرهاد، (۱۳۸۹)، اسماعیلیه و ایران، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه.

رضاقلی، علی، (۱۳۷۷)، جامعه شناسی خود کامگی، تهران: نشر نی، چ هشتم.

شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، بیان، تهران: میترا.

هال، مری، (۱۳۹۲)، امپراتوری مغول، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، چ هشتم.

## **Juwayni's Analyzes in Jahangosha History**

### **Abstract**

Important historical events are a turning point in the fact of a country that occasionally makes fundamental changes in its relations with the land. Accordingly, the thinker's interpretation of these events is very important. Undoubtedly, one of the most important historical events that caused irreparable damage to the body of this land was the Mogul's invasion of Iran. Although the brutal onslaught led to the collapse of the science and knowledge market, but on the other hand, it created a historical boom, that one of the reasons for this matter was the Mogul's attention to the history. Accordingly, it is necessary to study the Juwayni's history of wisdom, one of the most important historical books of this era. The present study seeks to analyze the author's views through an analytical-descriptive method.

Juwayni as a reliable historian, prepared the Changiz's attack on Iran, according to documents and eyewitnesses. He considered the main reason for Changiz's invasion of Iran to be killing the Mogul merchants by Ghayer Khan, the ruler of the Otrar city. However, some Western scholars believe that the Moguls invaded Iran unwittingly, because they wanted to lead the world under the leadership of Changiz, and Changiz's procrastination at the beginning was mainly due to preparation of his army for a massive strike against Iran. In any case, in the context of describing these bitter events, there is considerable analysis, sometimes based on scientific reasons, and occasionally derived from his religious beliefs, which is sometimes biased.

**Key words:** Writing history, Mogul's invasion, Ghayer Khan, Juwayni's analyze, Changiz,.